

تاجیکان

روشن رحمانی* (۱)

E-mail:rrahmon54@yahoo.com

چکیده:

موضوع این مقاله معرفی تاریخ و فرهنگ مردم تاجیک است. برای این کار ابتدا معنی واژه‌ی تاجیک و تحول و تطور آن براساس منابع چینی، یونانی، روسی، ترکی و فارسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سپس پیشینه‌ی تاریخی این مردم و نقش اقوام مختلف مانند سفدیان، باختری‌ها، فرغانیان و خوارزمیان در شکل‌گیری و تکوین تاجیکان به‌عنوان یک قوم واحد بررسی شده است.

بخش دیگر مقاله به مهاجرت‌های تاریخی تاجیکان و علت‌های این مهاجرت اختصاص یافته و در ادامه، جمعیت تاجیکان و پراکندگی آن‌ها بررسی شده است.

دین، زبان، نحوه‌ی معیشت، مسکن و نوع معماری از سایر مسائلی است که در مقاله تشریح شده‌اند. بخش پایانی مقاله، به تشریح ادبیات شفاهی مردم تاجیک اختصاص دارد که طی آن گونه (ژانر)های مختلف ادب شفاهی رایج در میان این مردم مانند: افسانه، دوبیتی، سرود حکایت، اسطوره و... معرفی شده است.

کلیدواژه: تاجیک، قوم تاجیک، زبان تاجیکی، ایرانی، زبان فارسی، اسلام، ادبیات شفاهی

* استاد تمام رشته‌ی فولکلور، دانشگاه دولتی تاجیکستان

مقدمه و ضرورت بحث

درباره‌ی قوم تاجیک مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی به زبان‌های مختلف، به‌ویژه روسی، تحریر شده که هر یک از آن‌ها جنبه‌ای از زندگی و فرهنگ این قوم را بررسی کرده‌اند.

مفصل‌ترین کتابی که در این زمینه وجود دارد کتاب تاجیکان: تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره‌ی نوین است که چاپ اول آن در زمان شوروی سابق به خط سرلیک و در دو جلد انجام گرفت و متناسب با اوضاع سیاسی آن زمان برخی ملاحظات ایدئولوژیکی دستگاه حکومتی وقت در آن اعمال شده بود. این کتاب در سال ۱۳۷۷ توسط باباجان غفوروف مورد ویرایش قرار گرفت و ضمن حفظ کلیات، چارچوب و بسیاری از تحلیل‌های آن، ملاحظات ایدئولوژیکی مزبور حذف گردید و با همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان به خط فارسی منتشر شد.

در این کتاب حجیم، تاریخ و فرهنگ مردم تاجیک از زمان‌های باستان تا قرن بیستم با روشی علمی مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب هم‌چنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاجیک‌شناسی می‌تواند مورد استفاده و استناد علاقه‌مندان به مطالعات حوزه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گیرد. در مقاله‌ی حاضر نیز در موارد فراوانی به آن استناد شده است.

به‌رغم وجود منابعی که در ارتباط با قوم تاجیک منتشر شده است، لزوم تدوین مقاله‌ای که جنبه‌های متعدد تاریخ، معیشت، زبان، فرهنگ و ادبیات مردم تاجیک را معرفی کند، احساس می‌شد. به‌همین دلیل، نگارنده اقدام به تحریر مقاله‌ی حاضر نمود. کیفیت تدوین این مقاله به روشی است که در دایره‌المعارف رعایت می‌شود. از این‌رو، در بسیاری موارد با ذکر مقوله‌های معینی خواننده‌ی علاقه‌مند را به منابع تشریحی ارجاع داده است.

در این مقاله کوشش شده است با استفاده از کلیه‌ی منابعی که به زبان‌های روسی، ترکی، انگلیسی و فارسی درباره‌ی مردم تاجیک منتشر شده است، شرحی اجمالی از مقوله‌های ضروری در اختیار خوانندگان هم‌زبان ایرانی و سایر پژوهشگران حوزه‌ی مطالعات اقوام ایرانی تبار قرار گیرد. برای این منظور، سرفصل‌های زیر مورد توجه قرار گرفته است:

ریشه‌شناسی واژه‌ی تاجیک، پیشینه‌ی تاریخی تاجیکان، مهاجرت، جمعیت و پراکندگی جغرافیایی نفوس تاجیکان به‌ویژه در آسیای میانه و فرارودان، زبان، دین،

معیشت و سرانجام ادبیات شفاهی مردم تاجیک. باتوجه به علایق و پژوهش‌های نگارنده، مقوله‌ی اخیر با شرح و بسط بیش‌تری مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌است.

تاجیک: یکی از قوم‌های آریایی‌تبار و فارسی‌زبان مسلمان است که از زمان‌های قدیم در منابع گوناگون، مباحث فراوانی درباره‌ی آن طرح شده‌است.

در سالنامه‌های چینی، از قوم «ته آچی» و «تیاجزی» یاد شده‌است (شکوری، ۱۹۹۷: ۳۶؛ باستان گهر، ۱۹۷۷: ۱۴۷-۱۵۰؛ سجادیه، ۱۳۷۳: ۱۷۹). در منابع یونانی نیز به این قوم اشاره کرده‌اند (هرودت، ۱۹۸۹: ۱۴۶). برخی از پژوهندگان نیز با قطعیت گفته‌اند که واژه‌ی تاجیک اشاره به تاجکلاه زرتشتی است (شیشوف، ۱۹۱۰: ۷۷-۸۰؛ شکوری، ۱۹۹۷: ۳۶؛ یعقوب شاه، ۱۹۹۵: ۱۸-۲۰).

کوزنیتسوف، مغول‌شناس روسی، پس از خواندن متن نقشه‌ای قدیمی از جهان به این نتیجه می‌رسد که وطن نیاکان پیروان مذهب شینرب، ایران باستان بوده که تبتی‌ها برای نامیدن این محل واژه‌ی «تاجیک» را در شکل‌های زیر به کار می‌برده‌اند:

(کوزنیتسوف، ۱۹۹۸: ۴۵) ta-zig, rtag-gzigs, stag-bzhi, rta-mjug, stag-gzig

مؤلف «آریا تاجیکان: ۱۸۰۰۰ سال» براساس منابع تبتی و چینی به قدیمی بودن واژه‌ی تاجیک اشاره می‌کند (حاتم، ۲۰۰۴: ۱۲-۲۹). برخی تاریخ‌نگاران ارمنی تاجیک را عرب معنی کرده‌اند (سیئوس، ۱۹۷۹: ۵۳). سندرمان، واژه‌ی تجگینی را به معنی تأزیک آورده و یادآور می‌شود که سغدی‌ها در پیش از اسلام به عرب‌ها، تأزیک می‌گفتند. او همچنین تاجیک‌ها را مانوی می‌داند (صص ۴۸-۵۷). به گفته‌ی بیهقی، تازک مخفف تازیک و تاجیک است که ترک‌ها به ایرانیان می‌گفتند (بیهقی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۲).

در لغت قدیم ترکی، واژه‌ی تژیک به معنی فارسی‌زبان (فارسی) آمده‌است (کاشغری ذیل کلمه‌ی تژیک). در یکی از نوشته‌های قدیمی ترکی به نام قندغوبیلیگ نیز به تاجیکان به معنی ایرانیان آمده‌است (نک: یوسف خاص حاجیب، ۱۹۷۲).

در سده‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی، قبیله‌های بادیه‌نشین ترک و مغول، ساکنان آسیای مرکزی یعنی تاجیکان را سارت یا سارت می‌گفتند که از واژه‌ی سانسکریت سرت هوهه به معنی سوداگر اخذ شده‌است (داویدف، ۱۹۸۶: ۶۰۹). بارتولد به نقل از ابوالغازی بهادرخان، تاریخ‌نگار و خان خیوه در سده‌ی ۱۷، تاجیک‌های خوارزم را سارت و تاجیک‌های بخارا را تاجیک گفته‌است (بارتولد، ۱۳۷۳: ۶۴ و ۶۵). سارت در زمان تیموریان به معنای تاجیک به کار می‌رفت (میراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۴). در سده‌های ۱۶ و ۱۷ بخارایی‌هایی که در سیبیریه زندگی می‌کردند خود را سارت می‌گفتند (شریفوف،

۱۹۹۹: ۱۳۶). پژوهشگران روس نیز در سده‌ی ۱۹ تاجیکان را سارت گفته‌اند (مسوف، ۱۹۹۶: ۱۲۶ و ۱۲۷، ۱۳۶-۱۳۸).

در فرهنگ‌های فارسی: آندراج، برهان قاطع، غیث‌اللغات، فرهنگ معین، شرفنامه‌ی منیری، کلمه‌ی تاجیک به صورت‌های تاجیک، تازی، تازیک، تازیک به معنی «غیر عرب»، «ترک»، «عرب‌زاده‌ای که در عجم بزرگ شود»، «فرزند عرب در عجم»، «نام ولایت»، «طایفه‌ای غیر عرب»، «نسل ایرانی و فارس‌زبان در افغانستان و توران» آمده است (نک: همان فرهنگ‌ها، ذیل «تاجیک» و نیز نک: دهخدا، ذیل تاجیک ص ۵۳۳۹۴) مسلمانیان، ۱۳۸۰: ۷۰).

برخی از پژوهشگران افغانستانی نام اصلی قوم تاجیک را دیگان، صورت دیگر واژه‌ی دهقان دانسته‌اند. در افغانستان قوم پشه‌ای خود را دیگان می‌نامند. پشتون‌های افغانستان به مردم فارسی‌زبان دهگان می‌گویند (جاوید، ۱۳۷۳: ۱۹۴ و ۱۹۵؛ شعور، ۱۹۹۸-۲۰۰۰: ۷۶). واژه‌های احرار و آزاده را نیز از نام‌های دیگر تاجیک‌ها می‌دانند (جاوید، ۱۳۷۳: ۱۹۵).

در مجموعه مقاله‌ای به نام «تاجیکان در مسیر تاریخ» نام تاجیک و پیشینه‌ی تاجیکان و برخی از ویژگی‌های مردم تاجیک مورد بررسی قرار گرفته‌است. مثلاً برخی از نویسندگان این مجموعه کلمه‌ی تاجیک را برگرفته از «تاج» (ذهنی، ۱۳۷۳: ۲۱۶؛ شکوری، ۱۹۹۷: ۲۸؛ جاوید، ۱۳۷۳: ۲۰۴؛ عمرزاده، ۱۳۷۳: ۲۶۷)، برخی دیگر آن را مرتبط با نام قبیله‌ی «طی» (میراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۳۷). برخی هم تاجیک را صفتی برای ایرانیان دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۱۳). سجادیه یادآور می‌شود که هر جا ایرانویج را تصور کنیم، تات‌ها یا تاجیک‌ها در همان حول و حوش وجود دارند. از این‌رو، برخی، تاجیک را از ریشه‌ی تات هم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۱۳؛ دبیرسیاقی، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۷۵؛ سجادیه، ۱۳۷۳: ۱۷۷-۱۸۳). در منابع باستانی نام «دای تیا» (رود مقدس در ایرانویج) آمده است که شاید با واژه‌های تات و تاجیک هم ریشه باشد (اوستا، ۱۳۸۱: ۶۵۹؛ سجادیه، ۱۳۷۳: ۱۷۷).

به گفته‌ی عینی، کلمه‌ی «تاجیک» مرکب از سه جزو است: تاج - ی - ک. جزو اول، «تاج»، است که زینت سر پادشاهان بوده، جزو دوم از ادات نسبت و جزو سوم از علایم اسم است. کلمه‌ی «تاج» را برای یک خلق فارسی‌زبان با فرهنگ به‌کار گرفته و در آخر آن «ایک»، سازنده‌ی اسم، را اضافه کرده و «تاجیک» گفته‌اند (عینی، ۱۳۷۳: ۴۱ و ۴۲).

یعقوب شاه، معنای کلمه‌ی تاجیک را «آریان» می‌داند و در تأیید نظر خود به شرح کلمه‌های آریان، آزادگان، دهقان، تات، تاهیا، هیان، تاجیک، تازی، تازیکی و تازی پرداخته و ارتباط این واژه‌ها را با یکدیگر بیان کرده است (یعقوب شاه، ۱۹۹۵: ۱۵-۳۵). مطالعات نشان می‌دهد که تاجیک را به معنای نام مکان نیز به کار برده‌اند. ابراهیم عثمانف، نام‌های فراوانی را فهرست کرده است که کلمه‌ی تاجیک در آن‌ها مترادف نام سلسله‌ها، دولت‌ها و مناطق خاص به کار رفته است، مانند: تاجیک، تچیک، تیژیک، احرار، آزاده، دهقان، تازی، تیاجزی، تخاری، فرغانی، عرب، سکای، خوارزمی، عجمی، پنجشیری، خراسانی و... (برای اطلاع از فهرست نام‌ها نک: عثمانف، ۲۰۰۱: ۶۰-۶۳ و نیز نک: یعقوب شاه، ۱۹۹۵: ۲۰ و ۲۱).

پیشینه‌ی تاریخی

ریشه‌ی اصلی قوم تاجیک به هزاره‌ی دوم پیش از میلاد می‌رسد که در آن قبایل گوناگون هند و ایرانی در دشت‌های اروپا - آسیا و آسیای مرکزی ساکن و سازمان یافته بودند. نخستین اطلاعات از سده‌های ۷ و ۶ پیش از میلاد است که به سکونت اقوام ایرانی تبار، از جمله سغدیان، باختری‌ها، مرغیانی‌ها، خوارزمی‌ها، فرغانی‌ها، پارت‌ها، تخاریان، هیتالیان، قبیله‌های مختلف سکایی و دیگران در مناطق آسیای میانه اشاره دارند. (غفوروف، ۱۹۹۷: ۳۰؛ عثمانف، ۲۰۰۱: ۸۲؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۱۸). در اوستا نیز راجع به تاریخ آسیای میانه، زیستگاه نیاکان تاجیکان، اطلاعاتی آمده است (نک: اوستا، ۱۳۸۱: ۳۵۶ و ۶۶۰، برگینسکی، ۱۹۵۶: ۱۷۷-۲۰۶). کاوش‌های باستان‌شناسی نیز نشانه‌هایی از زبان‌های باختری، سغدی، خوارزمی، خنتی و سکایی به دست می‌دهند که به گروه زبان‌های شرقی ایرانی منسوبند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۳۰ و ۳۱). بعدها همین گروه‌ها در تشکیل قوم تاجیک نقش عمده داشته‌اند.

سغدیان یکی از قدیم‌ترین اقوام ایرانی تبار آسیای مرکزی بوده که طی هزاره‌ی اول پیش از میلاد تا سده‌های هشتم و نهم پس از میلاد در زرافشان، بخارا، سمرقند، خجند، استروشن و دیگر مناطق زندگی می‌کردند. زبان آن‌ها سغدی بود. سغدیان به کشاورزی، باغداری و دام‌داری اشتغال داشتند و از هنرها و فنونی مانند آهنگری، زرگری، بافندگی، سنگ‌تراشی، کنده‌کاری، معماری، موسیقی، مجسمه‌سازی و... آگاهی داشتند. آن‌ها حتی محصولات دست‌ساز خود را برای فروش و مبادله به کشورهای دیگر صادر می‌کردند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۳۰ و ۳۱؛ نعمت اف، ۱۹۸۹: ۳۶-۵۰؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۱۸).

باختری‌ها نیز - که یکی از قدیمی‌ترین اجداد تاجیکان بوده‌اند - در میان کوه‌های هندوکش و آمودریا در شمال افغانستان، در بخش غربی تاجیکستان و شرق ازبکستان فعلی زندگی می‌کردند. آن‌ها دارای خصایلی مانند جنگ‌جویی و جسارت بوده که بخشی از آن‌ها کوچ‌رو و بخشی نیز یکجانشین بودند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۱۵۱-۱۸۹؛ عثمانف، ۲۰۰۱: ۱۴۸؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۱۹).

فرغانیان نیز از اجداد تاجیکان بوده که پژوهشگران، تاریخ‌تکونین آن‌ها را به دو مرحله جدا کرده و احتمال داده‌اند که آن‌ها به یکی از زبان‌های شاخه‌ی ایرانی شرقی صحبت کرده‌اند. میانه‌ی هزاره اول میلادی تا شکل‌گیری قوم تاجیک مرحله‌ی خاص تکوین جامعه‌ی فرغانه بود. در همین زمان قبیله‌های ترک‌زبان خاقان ترک در فرغانه‌ی شمالی مسکن گرفتند که سبب تغییر زبان مردم فرغانه به ترکی شد. مردم فرغانه در تکوین جامعه‌ی تاجیک نقش مهمی ایفا کردند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۴۸۷-۴۹۰؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۱۹). در قرن‌های ۶ و ۷ میلادی دولت تخارستان به وجود آمد که نواحی جنوب تاجیکستان کنونی، ولایت سرخان دریای جمهوری ازبکستان فعلی و مناطق شمالی افغانستان را دربرمی‌گرفت، یعنی مناطقی که جمعیت اصلی آن را تاجیکان تشکیل می‌دادند. کشاورزی، معماری، هنر نقاشی، مجسمه‌سازی، حکاکی روی چوب و مانند این‌ها از پیشه‌های اصلی آن‌ها بود (غفوروف، ۱۹۹۷: ۳۴۶-۳۷۸؛ فرای، ۲۰۰۰: ۳۷).

خوارزمیان نیز از دیگر اقوام باستانی ایرانی‌تبار بودند که در خوارزم زندگی می‌کردند. آن‌ها ابتدا به خوارزمی و سپس از سده‌های ۱۰ و ۱۱ میلادی به زبان‌های خوارزمی و تاجیکی صحبت می‌کردند. براساس نتایج باستان‌شناسی، خوارزمیان به کشاورزی و باغداری اشتغال داشته‌اند و گندم، جو، شالی، نخود و ماش کشت می‌کردند و هم‌چنین زردآلو، شفتالو و آلو پرورش می‌دادند. آن‌ها در کاسبی مهارت خاصی داشته و به زرگری و آهنگری نیز می‌پرداختند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۴۸۰-۴۸۶).

مرغیانی‌ها در ساحل رود مرغاب یعنی در حدود جنوب شرقی ترکمنستان کنونی و شمال افغانستان می‌زیستند.

از زمان حکومت ساسانیان مرغیان را با نام مرو یاد کرده‌اند که طی سده‌ها، یکی از مراکز مهم فرهنگ مردم ایرانی‌تبار بوده است (فرای، ۲۰۰۰: ۱۸-۲۵؛ E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۴: ۲۲۶ و ۲۲۷). پارت‌ها نیز تا هزاره‌ی اول پیش از میلاد در حدود جنوب ترکمنستان کنونی و خراسان زندگی می‌کردند. زبان آن‌ها نیز در ردیف یکی از زبان‌های ایرانی بود. پارتیان به کشاورزی اشتغال داشتند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۱۵۷-۱۵۳؛ E.S.T، ج ۶:

۵۴-۵۶). هیتالیان یکی از قبایل فارسی زبان بوده که تخارستان، خراسان و فرارود سکونت گاه آن‌ها بوده است. هیتال به زبان اهل بخارا «مردقوی» معنی می‌دهد (غفوروف، ۱۹۹۷: ۳۰۱-۳۲۳؛ E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۸: ۳۵۵). سکاها نیز از دیگر قبایل ایرانی بوده‌اند که در نواحی شمالی آسیای مرکزی زندگی می‌کردند. آن‌ها دام‌دار و کوچ‌رو بودند که در تکوین اقوام مختلف از جمله تاجیکان سهم داشتند (E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸: ج ۶: ۵۰۷).

تورها نیز از قبایل ایرانی تبار بوده‌اند. طبق نظر برخی از پژوهشگران، تورها همان سکایی‌ها هستند و توران وطن بادیه نشینان آریا تبار بوده است (یعقوب‌شاه، ۱۹۹۵: ۱۰-۱۲؛ عمرزاده، ۱۳۷۳: ۲۵۷).

باید یادآور شد که اقوام ترک‌زبان نیز از سده‌های آخر پیش از میلاد به مناطق آسیای مرکزی آمده و در زمان سامانیان در فرغانه، خوارزم و چاچ سکونت داشتند؛ ولی در آن زمان اکثر ساکنان آسیای مرکزی را تاجیکان (فارسی زبانان) تشکیل می‌دادند (غفوروف، ۱۹۹۷: ۸۳۵ و ۸۳۶).

نیاکان تاجیکان در کنار اقوام دیگر در دولت‌های فرغانه، خوارزم، هخامنشی، پارت، یونان و باختر، کوشانیان، ساسانیان و خلافت عرب زندگی می‌کردند. در هر دوره با هدف دفاع از هستی خود، با اقوام اشغال‌گر مبارزه می‌کردند. این مبارزات در دوره‌ی خلافت امویان و عباسیان ابعاد بیش‌تری یافت که در نتیجه باعث پیدایش دولت سامانیان و تکوین قوم تاجیک گردید (نک: غفوروف، ۱۹۹۷: ۴۷۱-۶۰۰؛ نعمت‌اف، ۱۹۸۰-۱۹۸۹).

درباره‌ی تکوین قوم تاجیک، پژوهشگران مباحث فراوانی را طرح کرده‌اند. مندلشتام، تکوین قوم تاجیک را براساس اشتراک زبان، حدود جغرافیایی و فرهنگی مطرح نمود. که مقاله‌ی او کاملاً به همین موضوع اختصاص یافته‌است (نک مندلشتام). بعدها نظر او را نعمت‌اف انکشاف داده در کتاب‌های خود تکوین قوم تاجیک را به سه منطقه مربوط کرده است: ۱- منطقه‌ی جنوبی یعنی خراسان، تخارستان، حوزه‌ی بالای آمودریا و هریرود؛ ۲- منطقه‌ی مرکزی یعنی سغد زرافشان و قشقه دریا؛ ۳- منطقه‌ی شمالی یعنی حوزه‌ی بالا و میانی سیردریا (استروشن خجند و فرغانه) [نک به کتاب‌های نعمت‌اف، ۱۹۸۰: باباخانف، ۲۰۰۲: ۵۳].

پژوهشگران چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که تکوین این قوم به‌همراه زبان تاجیکی (فارسی دری) سه دوره را دربرمی‌گیرد: ۱- در هیأت دولت متمرکز ساسانیان ۲- در

هیأت دولت‌های فرارودان که زبان فارسی دری تاجیکی در این منطقه (بخارا، سمرقند، قشقه دریا و...) به جای زبان‌های سغدیان، تخاریان (باختری‌ها)، خوارزمی‌ها و فرغانگی‌ها رایج می‌گردد. در این مرحله، پذیرش دین اسلام به پیوند بیش‌تر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خراسان مساعدت می‌کند. ۳- تکوین قوم تاجیک به دولت سامانیان مربوط است (نک: مندلشتایم، ۱۹۵۴؛ نعمت‌اف، ۱۹۸۹: ۳-۳۰۳؛ غفوراف، ۱۹۹۷: ۵۱۷-۶۰۹؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۵۲ و ۵۳).

پس از پراکنده شدن دولت سامانیان، نقشه‌ی آسیای مرکزی بارها تغییر کرد. از آن زمان تا قرن نوزده، ابتدا سلسله‌های ترک‌زبان (قره‌خانیان، غزنویان، خوارزمشاهیان، سلجوقیان، مغول‌ها) و سپس سلسله‌های فارسی‌زبان (غرها، کرت‌ها، سربداران) و بعد از آن مغول‌ها و مجدداً ترک‌زبانان (تیموریان، شیبانیان، منغیتی‌ها) و سرانجام روس‌ها در این منطقه حاکمیت داشتند. نیرومند شدن سلسله‌های ترک‌زبان بر تکوین اقوام ترک، تأثیر مستقیم داشت (غفوراف، ۱۹۹۷: ۵۷۸ و ۵۷۹؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۵۵). به‌رغم این موضوع و نیز جنگ‌ها و نزاع‌های فراوانی که تأثیر منفی بر رشد و پیشرفت اقتصادی منطقه داشت، زبان و فرهنگ تاجیکان از بین نرفت (نک: غفوراف، ۱۹۹۷: ۶۱۱-۱۱۳۴؛ شریف‌اف، ۱۹۹۹: ۶۰-۲۷۹؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۶۴-۹۱).

در سده‌های نوزده و بیست، در زمینه‌ی قوم‌نگاری تاریخی مردم تاجیک، پژوهش‌های فراوانی تألیف گردید. در این آثار بر موجودیت قومی ایرانی‌تبار به نام تاجیک در منطقه تأکید شده است. مؤلفین این آثار نکات بااهمیتی درباره‌ی تاجیکان گفته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«در همه‌ی مناطق آسیای میانه، تاجیکان ساکن هستند» (لرخ: ۱۳۷)، «تاجیکان از مردم بومی منطقه هستند» (نلفگین، ۱۸۸۶: ۱۴۶)، و از «قدیمی‌ترین ساکنان بخارا» (نلفگین، ۱۸۸۶: ۱۸) به حساب می‌آیند. «ساکنان بومی ترکستان، ایرانیان آریایی هستند که تاجیکان نامیده می‌شوند» (لورف، ۱۹۱۶: ۲۸) و «بنیادگر نظام‌های آبیاری هستند» (گی‌یر، ۱۹۰۱: ۱۸)، «تاجیکان قدیمی‌ترین کشاورزان منطقه هستند» (شیشوف، ۱۹۱۰: ۳۸)، «در بخارا، خوقند و کاشغر، ملاح‌های مشهور تاجیک هستند. در دربار بخارا اگرچه حاکمیت با خان ازبک است؛ اما وزیران اول و صاحب - منصبان عالی‌مقام، تاجیک هستند». (وامبری، ۱۸۶۸: ۳۱۹)، «در آسیای میانه، تاجیک‌ها نسبت به سایرین با فرهنگ‌تر هستند» (اسکوپکتین، ۱۹۰۴: ۳۸)، «تا حدی که بر من معلوم است، تاجیکان

در سیاره‌ی ما به‌رغم دشمنانی که در طول سده‌ها داشته‌اند، همواره به‌طور جدی در پیشرفت هستند» (میدن دورف، ۱۸۸۲: ۳۹۹)، «تاجیکان قدیمی‌ترین ساکنان آسیای میانه هستند» (آندریف، ۱۹۹۵: ۳۶-۴۳).

در سده‌ی ۱۹، شهرها و نواحی تاجیک‌نشین مانند: بخارا، سمرقند، خجند، شهرسبز، مرو، هرات، بلخ، کولاب، قورغان تپه، حصار، پنجه‌کنت، اوراتپه (استروشن)، کانی بادام، اسفره و... تحت حاکمیت روسیه، امارت بخارا، خان خیوه، خان خوقند، قاجارهای ایران و خان‌های افغانستان تقسیم شده بودند. پراکندگی حیات اقتصادی، نبود دولت واحد و نظام پس‌مانده‌ی فئودالی، مردم تاجیک را از پیشرفت بازمی‌داشت (E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۷: ۴۲۹).

پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۲۴، از روی نشانه‌های ملی، جمهوری خودمختار تاجیکستان ایجاد گردید که تحت حاکمیت جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان قرارداشت و در سال ۱۹۲۹ تاجیکان صاحب جمهوری مستقل خود به نام جمهوری سوسیالیستی شوروی تاجیکستان در هیأت اتحاد شوروی گردیدند و در سال ۱۹۹۱ نیز صاحب دولت کاملاً مستقل شدند.

مهاجرت

تاجیکان از زمان‌های قدیم با اهداف تجارت و سیاحت به کشورهای گوناگون هجرت می‌کردند. گاهی جنگ‌های مختلف نیز باعث می‌شد که آن‌ها از محل سکونت خود به جاهای دیگر مهاجرت کنند. مهاجرت‌های مهم تاجیکان - پس از اسلام - طی چند مرحله صورت گرفته‌است. مهاجرت اول آن‌ها در سده‌های اولیه‌ی اسلامی بود. مهاجرت دوم طی سده‌های ۱۰-۱۳ میلادی و پس از استیلای غرنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان صورت گرفته‌است که به‌طور اجباری به کشورهای دیگر کوچ داده می‌شدند یا خود از واقعه‌های مدهش می‌گریختند.

مرحله‌ی دیگر مهاجرت، در سده‌ی ۱۳ و اوایل سده‌ی ۱۴ میلادی بود که مربوط به هجوم مغول‌ها است. هجرت دیگر تاجیکان از زمان سلسله‌ی تیموریان شروع شده و تا جنگ‌های شیبانیان با تیموریان، صفویان و جانیان و نیز جنگ‌های داخلی منطقه ادامه پیدا کرد. از ابتدای سده‌ی ۱۹م تا سال‌های ۱۹۶۰ همین سده، در میان خان‌ها و بیگ‌های منطقه‌ی آسیای مرکزی جنگ‌هایی صورت گرفت که این هم باعث فرار تاجیکان از زادگاه خود به کشورهای چین، هند و عربستان گردید. پس از انقلاب

شوروی نیز در سال‌های سی در سده‌ی ۱۹۲۰ در نتیجه‌ی جنگ‌های خونینی که علیه باسمه‌چیان (ضد انقلابیون دولت شوروی) و هم‌چنین بر اثر سیاست‌های دولت شوروی بر ضد ثروتمندان و روحانیان، هزاران تاجیک از وطن خود فرار کردند و هزاران نفر دیگر به سیبری و مناطق دیگر تبعید شدند (شریف‌اف، ۱۹۹۹: ۱۲۲-۲۷۹؛ باباخانف، ۲۰۰۲: ۹۸-۱۰۲).

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۲۰، دویست و پنج هزار نفر به افغانستان فرار کردند. در آن سال‌ها نفوس تاجیکستان بیش از نیم میلیون نفر کاهش پیدا کرد (عبداللّه‌یف، ۱۹۹۲: ۲۱-۲۶). در زمان جنگ جهانی دوم نیز فراریان زیاد بودند. هم‌چنین در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و در نتیجه‌ی جنگ داخلی تاجیکستان، هزاران نفر به کشورهای سابق اتحاد شوروی، افغانستان، ایران، اروپا و امریکا مهاجرت کردند (باباخانف، ۲۰۰۲: ۱۰۱). در این سال‌ها تاجیکان مشکلات زیادی را از سر گذرانیدند و پس از آرام شدن به کشور بازگشتند و برخی نیز در همان کشورها باقی ماندند. لحظه‌هایی از زندگی این افراد در کتاب «تاجیکان برون‌مرزی» آورده شده است (نک شریف‌اف، ۱۹۹۹: ۴۵۵-۴۹۶).

جمعیت

طبق آمار رسمی سال ۲۰۰۰ م. از ۶ میلیون و ۱۲۷ هزار و ۴۹۳ نفر جمعیت تاجیکستان ۴ میلیون و ۸۹۸ هزار و ۳۸۲ نفر تاجیک هستند (ناسیونال نوستف ص ۴). تعداد زیادی از تاجیکان در کشورهای افغانستان، ایران، چین، پاکستان و هندوستان به سر می‌برند که آمار دقیق آن‌ها مشخص نیست. در کشورهای روسیه، اوکراین، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، قفقاز و حتی کشورهای عربی، اروپا و امریکا نیز به‌طور پراکنده عده‌ای از تاجیکان زندگی می‌کنند.

بخش زیادی از تاجیکان در کشور ازبکستان و در ولایت‌های بخارا، سمرقند، نوایی، قشقه‌دریا، سرخان دریا، اندی‌جان، فرغانه، نمنگان، تاشکند و جزخ به‌سر می‌برند. سیاست رسمی ازبکستان، حتی در زمان شوروی، بر این اساس قرارداد است که با نابودی زبان تاجیکی، تاجیک‌ها را که از نظر جمعیتی در مقام دوم قرار داشتند به ازبک تبدیل کند (نک: شریف‌اف، ۱۹۹۹: ۲۸۱-۳۱۷).

طبق آمار رسمی ازبکستان در سال ۱۹۸۹، تعداد تاجیکان این کشور ۹۳۳ هزار و ۵۶۰ نفر بوده است (باباخانف، ۲۰۰۲: ۱۱۵). پژوهشگر روسی، سوخاری و، که در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۶۰ در بخارا کار میدانی می‌کرد، تاریخچه‌ی ۲۲۰ گذر بخارا را مورد تحقیق و تحلیل قرار داده است. وی جمعیت هر گذر، تعداد خانوار و پیشه‌ی آن‌ها را

ثبت نموده است. بر اساس این پژوهش معلوم گردید که بیش از ۹۰ درصد از جمعیت بخارا را تاجیکان تشکیل می‌دادند و نام‌های زیادی از گذرها تاجیکی بوده است (نک: سوخاری و، ۶۷۳۶۴)؛ ولی امروزه تعداد تاجیکان در بخارا نسبت به سایر اقوام کم نشان داده می‌شود. تا جنگ جهانی دوم، تعداد مدرسه‌های ولایت بخارا بیش از ۱۰۰ باب بود؛ ولی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ تعداد آن‌ها به ۱۱ باب رسید که از این تعداد فقط ۴ مدرسه کاملاً تاجیکی بود (حاتم‌اف، ۱۹۹۱: ۷۴ و ۷۵).

طبق معلومات ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۳، در منطقه‌ای که بعدها جمهوری ازبکستان نامیده شد، تعداد تاجیکان بیش از دو میلیون نفر بود و تا امروز باید به ۸ الی ۹ میلیون نفر می‌رسید (حاتم‌اف، ۱۹۹۱: ۶۹).

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰، پژوهشگران امریکایی، شورلایین انگل، آمار جمعیتی سال‌های گوناگون شهر سمرقند را مورد تحلیل قرار داده و می‌نویسد که در سال ۱۹۱۵ در این شهر ۵۹ هزار و ۹۰۱ نفر (۶۲٪) تاجیک، ۸۷۹ نفر (۱٪) ازبک و سارت بوده است. در سال ۱۹۲۰ تعداد ۴۴ هزار و ۷۵۸ نفر (۵۴٪) تاجیک و ۳ هزار و ۳۱۱ نفر (۴٪) ازبک بوده‌اند. در سال ۱۹۲۶ تعداد تاجیکان به ۱۰ هزار و ۷۱۶ نفر (۱۰٪) و ازبک‌ها به ۴۳ هزار و ۳۰۴ نفر (۴۱٪) می‌رسد؛ یعنی در مدت ۱۱ سال تعداد ازبک‌ها پنج هزار درصد (۵۰۰٪) افزایش یافته است (شورلایین انگل، ۱۹۹۷: ۶۰).

طبق اطلاعات پژوهشگر دیگر امریکایی، دیوید کارلسون، در آغاز قرن بیست و یکم در ازبکستان ۱۰-۱۲ میلیون تاجیک زندگی می‌کرده‌اند. تعداد تاجیکان جهان را تقریباً ۳۰ میلیون نفر برآورد کرده‌اند (باباخانف، ۲۰۰۲: ۳۲۹).

زبان

تاجیکی؛ یعنی فارسی دری زبان مادری تاجیکان است. اکثر پژوهشگران زبان‌های فارسی، دری و تاجیکی را یک زبان می‌دانند (غفورف، ۱۹۹۷: ۵۷۹-۵۸۹؛ برتلس، ۱۹۵۰: ۵۵ و ۵۶؛ نفیسی، ۱۳۷۳: ۹-۱۲؛ شکوری، ۱۹۹۷: ۵-۶۶؛ عثمانف، ۲۰۰۱، ۱۳۷). منطقه‌ی شکل‌گیری و تکوین زبان فارسی دری و تاجیکی را منطقه‌ی فرا رودان (ماوراءالنهر) و ولایت‌های ایرانی هم‌جوار این منطقه می‌دانند (نک: برتلس، ۱۹۵۰: غفورف، ۱۹۹۷: نعمت‌اف، ۱۹۸۹: نفیسی، ۱۳۷۳: شکوری، ۱۹۹۷). زبان‌شناسان شوروی سابق ضمن مقایسه‌ی لهجه‌های مختلف این زبان به‌طور مفصل و علمی درباره‌ی آن‌ها ابراز نظر کرده‌اند (نک: اسنو وی ایرانسکو گویزی کوایزانیو، ۱۹۸۲: ۵-۲۳۰).

اصطلاح زبان تاجیکی به‌عنوان زبان رسمی، اساساً در اوایل سده‌ی ۲۰ رایج گردید. تا پیش از آن، زبان رسمی و دولتی منطقه‌ی آسیای میانه به‌ویژه امارت بخارا اساساً فارسی نامیده‌می‌شد. پس از برهم خوردن امارت بخارا (۱۹۲۰) اصطلاح زبان تاجیکی در اسناد رسمی نیز معمول گردید و زبان فارسی رایج در منطقه، تاجیکی نامیده شد. پس از آن‌که در ۱۹۲۴ جمهوری خودمختار تاجیکستان شکل گرفت، زبان رسمی این کشور به نام قوم تاجیک یعنی تاجیکی موسوم گردید (نک: شکوری، ۱۹۹۷؛ خالق‌زاده، ۱۹۹۷).

تاجیکی لهجه‌های خاص خود را دارد که پژوهشگران آن‌ها را به دو گروه عمده‌ی جنوبی و شمالی تقسیم کرده‌اند (نک: نمی‌نوا، ۱۹۸۰ و جورایف، ۱۹۸۰). لهجه‌های تاجیکان مناطق کوهستان (نک: سیمونف، ۱۹۰۰)، بخارا (نک: محموداف، ۱۹۷۸ و بردیف)، کولاب (نک نمی‌نوا، ۱۹۸۰)، اندی جان (نک: موراتف، ۱۹۷۴)، مسچا (نک: خراماف، ۱۹۶۲)، کتاب (نک: محموداف، ۱۹۷۸)، بایسون (نک: همراه قلاف، ۱۹۶۱)، هردوری (نک: اسنی یوزف)، یوان (نک: جلال‌اف) و... توسط رستا گویوا به‌گونه‌ای تطبیقی بررسی و تحلیل شده است (نک: رستارگویوا، ۱۹۶۵).

یکی از پژوهشگران آلمانی تحول زبان و لهجه‌های تاجیکی را در نیمه‌ی اول سده‌ی ۲۰ مورد تحلیل قرار داده و موضوع تغییر اصطلاح رسمی زبان فارسی به اصطلاح رسمی زبان تاجیکی را بررسی کرده است (نک: رژهک، ۲۰۰۲).

تاجیکان یغناپ و بدخشان به زبان‌های قدیمی شرقی ایرانی؛ یعنی یغناپی (سغدی)، شغنانی، روشانی، برتنگی، سری قولی و خانی ویز غلامی حرف می‌زنند (نک: لوی، ۲۰۰۵؛ خراماف، پخلی نا، ۱۹۶۹؛ روزنفلد، ۱۹۷۱؛ سیمونف، ۱۹۰۰).

دین

تاجیکان مسلمان و سنی مذهب هستند؛ ولی در بدخشان اکثر مردم پیرو مذهب اسماعیلی هستند. آن‌ها نماز را، هم در خانه و هم در مسجد به‌صورت جماعت به‌جای می‌آورند که در مورد اخیر پس از ادای فریضه، درباره‌ی دین، رسول، تاریخ اسلام، اولیا و اخلاق دینی قصه‌ها و حکایات بیان می‌کنند و سپس در حق ارواح درگذشته دعا می‌خوانند. قهرمان‌های نقل‌های آن‌ها بیش‌تر حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (ع)، امام حسین (ع)، امام حسن (ع)، امام اعظم و دیگران هستند. دعا در همه‌ی مناطق تاجیک‌نشین رواج گسترده دارد. تاجیک‌ها در هنگام دعا با توسل به

بزرگانی مانند حضرت علی (ع) امام حسن (ع)، بی بی فاطمه (ع) و شهیدان دشت کربلا درخواست اجابت نیاز می کنند (نک: رحمانی، ۱۹۹۸).

معیشت

معیشت تاجیکان پیش تر از طریق کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و کار در کارخانه های دولتی است. آبادی دشت ها و بیابان های بی آب، باغداری و زراعت از مشغولیت مهم آن ها است. کشت به دو طریق آبی و للمی (دیمی) صورت می گیرد. در کشت دیم گندم، جو، عدس، کنجد، نخود، تربوز (هندوانه) و خربزه عمل می آورند (E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۲: ۲۷۵).

امروزه تاجیکان به تولید ابریشم، پارچه های پنبه ای و کشت لیمو، پنبه، انگور و تنباکو نیز مشغول هستند. زراعت سیب زمینی، گوجه فرنگی، خیار، چغندر، گشنیز، پیاز و توت فرنگی در زمین های نزدیک منازل مسکونی نیز انجام می شود.

دامداری نیز از زمان های قدیم یکی از مشاغل تاجیکان بوده که تا امروز نیز ادامه دارد. شیوه ی پرورش دام در اکثر مناطق شبیه هم است. روستاییان بیش تر حیواناتی مانند: اسب، الاغ، ورزا (گاو نر)، گاو، گوسفند و بز پرورش می دهند. دامداری در کنار کشاورزی از منابع مهم تأمین زندگی روستاییان است.

پرورش زنبور عسل نیز در برخی مناطق رواج دارد. در زمان شوروی، اکثر دامداری های خصوصی، به بنگاه های دولتی تبدیل شدند؛ اما در همان زمان نیز از پرورش محدود گاو، بز، گوسفند و مرغ در خانه های روستایی ممانعت به عمل نمی آمد. در ناحیه ی اشت، به پرورش بز توجه مخصوص می شود. پرورش و تربیت اسب از دیرباز یکی از مشاغل تاجیکان بوده که اکنون نیز در ناحیه های دنغره، یوان، وحدت، حصار و استروشن رواج دارد (E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸: ۸۴).

مسکن و معماری

بیش تر تاجیکان، خانه های خود را از گل می سازند؛ اما ساکنان کوهستان از سنگ و چوب نیز برای این کار استفاده می کنند. آثار معماری که از مناطق توت قبول و سای صیاد (هزاره های ۶ و ۵ قبل از میلاد، ناحیه ی ناحیه نارک) و کوه بلیان (هزاره ی ۵ تا ۳ قبل از میلاد، ناحیه ی دنغره) پیدا شد، نمونه هایی از قدیمی ترین اقامتگاه های تاجیکان است. در هزاره ی دوم قبل از میلاد، سبک گنبد معمول گردید که از خشت

خام، گل و پشم ساخته می‌شد. در هزاره‌ی اول پیش از میلاد شهرها پیدا شدند که اطراف آن‌ها را دیوار می‌ساختند. در معماری مناطق تاجیک‌نشین، نشانه‌های معماری هخامنشیان و یونانی‌ها مشاهده شده‌است. روشی محلی در معماری به نام پاخسه وجود دارد که مصالح آن از خشت خام و گل است.

حفریات کی‌قبادشاه، قلعه‌میر و کهنه‌قلعه درباره‌ی معماری شهرهای قدیم اطلاعات فراوانی به ما داده‌اند. قلعه‌های قهقهه و یمچون (سده‌های دوم و پنجم میلادی) در بدخشان بهترین نمونه‌های هنر قلعه‌سازی محسوب می‌شوند.

در سده‌ی اول میلادی، معماری هندی در میان تاجیکان گسترش یافت که نمونه‌های آن را در زمان کوشانیان بیش‌تر می‌توان دید. کنده‌کاری، نقش و نگار و مجسمه‌ها زینت معماری گردید. از پنجه‌کنت، وادی و خش و شهرستان معماری قدیمی به‌دست آمده که هر یک نمونه‌ای از معماری تاجیکان است (E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۴: ۳۶۲).

پس از اسلام نیز همان سبک معماری نیاکان ادامه یافت. در معماری سده‌های نهم و دهم میلادی به‌جای خشت خام از خشت پخته استفاده می‌شده که بهترین نمونه‌ی آن مقبره‌ی امیراسماعیل سامانی است (نعمت‌اف، ۱۹۸۹: ۱۶۱-۱۸۴). از آن پس در شهرهای بخارا، سمرقند، استروشن، خجند و سایر شهرهای تاجیکی معماری ملی ادامه پیدا کرد (غفوروف، ۱۹۹۷: ۶۶۵-۶۷۰ و ۷۳۱-۷۳۴؛ E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۴: ۳۶۶).

تاجیکان خانه‌های خود را طبق شرایط زیستگاه خویش می‌ساختند. خانه‌ی آن‌ها شامل یک اتاق، دهلیز و ایوان بود که این سبک معماری را اکنون نیز در مناطق گوناگون می‌توان دید. در نواحی شمال تاجیکستان (خجند، کانی بادام، اسفره و استروشن) معمولاً در پیشگاه حولی (حیاط) اتاق‌هایی برای سکونت و در پیرامون آن اتاق‌هایی برای امور روزمره‌ی زندگی می‌ساختند. تاجیکان برای مهمان‌اتاق جداگانه دارند که سقف آن را در روستاها از تیرهای چوبی بلند (بالار) و تیرهای چوبی کوچک (وسه) می‌سازند و ایوان و ستون‌های آن را نقش و نگاردار می‌کنند (آندریف، ۱۹۵۸: ۴۲۰-۴۸۶؛ تجیک کاراتاگی نا، ۱۹۷۰: ۱۹-۱۱۵). هنر تصویرگری در میان تاجیکان از زمان‌های باستان وجود داشته که نمونه‌ی آن دیوارنگاری‌های باختری و کوشانی‌ها است و نمونه‌های دیگری از پنجه‌کنت، استروشن و سغد نیز به دست آمده‌است. مینیاتور و تذهیب کتاب‌های ادیبان کلاسیک که در قرون وسطی رایج گردید از بهترین نمونه‌های هنر نقاشی تاجیکان به شمار می‌رود (غفوروف، ۱۹۹۷: ۳۷۰-۳۷۴ و ۴۱۲-۴۱۹).

نقاشان و کنده‌کاران، امروزه نیز خانه‌های مردم، چایخانه‌ها و مهمان‌سراها را با هنر خود آرایش می‌دهند (روزیف، ۱۹۷۱: ۳۶-۴۰).

درباره‌ی معماری ملی مناطق مختلف تاجیکان، در برخی از پژوهش‌ها اطلاعات فراوانی ارائه شده‌است (نک: محمد جانوا و مقیم‌اف، ۱۹۹۳).

زندگی اجتماعی تاجیکان گوناگون است. در روستاها به یکدیگر از طریق حشر (همیاری) کمک می‌رسانند. با حشر خانه می‌سازند، رودخانه‌ها را لایروبی می‌کنند و باغ‌ها را پا بیل می‌زنند. زن‌ها نیز در جشن‌های عروسی و ختنه‌سوران به‌طور گروهی آشپزی و سوزن‌کاری (گل‌دوزی) می‌کنند. تاجیکان، بسیاری از کارهای خود را به‌صورت گروهی برگزار می‌کنند. مراسمی مانند عزا گشایان (پایان سوگواری)، عروسی برآران، الوگردان (آتش‌گردان)، گهواره‌بندان، گویی زنان (عمل دوغ زدن)، دامادطلبان، دخترطلبان، عیدی‌بران، مشکل‌گشایان، موی سرگیران، نان‌پزان، نان‌شکنان، کوربه‌دوزی (لحاف‌دوزی)، آردبیزان، پارچه‌بران، رویینان (رونمایی)، سله‌بندان، سرتراشان، سرشویان، سفره‌گشایان، توی‌بران، (رسم بردن مخارج عروسی توسط خانواده‌ی داماد)، هیزم‌کشان، حنابندان، چله‌گریزان، چادرکنان، چوک‌بران (ختنه‌سوران)، جهیز دوزان، جفت برآران و شه‌بران تا امروز نیز در میان تاجیکان رایج بوده که در زندگی اجتماعی آن‌ها از جایگاه خاصی برخوردار است (میرزازه، ۲۰۰۵ و محموداف، ۲۰۰۵: ۱۶۵-۱۹۴).

ادبیات شفاهی تاجیک

در میان پژوهشگران تاجیکستان، هم‌چون سایر کشورها، فولکلور اصطلاحی پذیرفته‌شده است و نسبت به سایر اصطلاحات مشابه کاربرد بیش‌تری دارد. ضمن آن‌که در کنار آن از اصطلاحات دیگری مانند «ایجادیات دهنکی»، «ایجادیات دهنکی خلق»، «ادبیات شفاهی» و «ادبیات عامیانه» نیز استفاده می‌شود (اسراری و امانف، ۱۹۸۰: ۶۴ و ۶۵؛ نک: رحمانی، ۲۰۰۱).

گردآوری ادبیات شفاهی تاجیکان پیش از همه توسط مردم‌شناسان روس مانند ارنند رنکا، سیمیانوف، بارتولد، آندریوف، سخریوا، بالدیروف، رازینفلید صورت گرفته‌است. آن‌ها در اواخر سده‌ی نوزده و نیمه‌ی اول سده‌ی بیست متن‌های گوناگون شفاهی را از میان مردم گردآوری و منتشر کردند (رحمانی، ۲۰۰۰: ۵-۷؛ نک: نیگمتوف، ۱۹۹۷، ج ۱ و ۲). از اواخر سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، گردآوری و انتشار آثار شفاهی مردمی مورد توجه ادیبان تاجیک نیز قرار گرفت. به‌ویژه پس از سخنرانی ماکسیم گورکی، نویسنده‌ی روس،

درباره‌ی اهمیت فولکلور که در انجمن نویسندگان شوروی (۱۹۳۴) ایراد گردید، گردآوری و نشر آثار شفاهی از گسترش بیش‌تری برخوردار شد. پژوهشگرانی مانند عصمتی، پیرمحمدزاده، نیسترنیکا، عینی، ترسون‌زاده، بقازاده، رحیم جلیل، دیه‌قایی، حکیم کریم، زیهنی، حسین‌زاده، نیازی، اکرامی، میرزازاده، سهیلی، شریفی و خدای بیروییوف ضمن گردآوری این آثار به نشر آن‌ها در مطبوعات همان دوره یا در برخی از کتاب‌های درسی پرداختند (نیگمتوف، ۱۹۹۷، ج ۱: ۲۲۹-۲۵۸؛ نک: منابع).

در دهه‌ی چهل، آثار فولکلوری نسبتاً کم‌تر گردآوری شد؛ ولی در دهه‌ی ۵۰ تحت سرپرستی رجب امانف به گردآوری و نشر فولکلور تاجیک توجه ویژه نشان داده‌شد. در اواخر همین دهه، در انستیتو زبان و ادبیات تاجیک (رودکی) وابسته به آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، بایگانی فولکلور تاجیک تأسیس شد که اکنون بیش از ۲۰۰ هزار صفحه متن شفاهی در آن نگه‌داری می‌شود. از سال ۱۹۶۶ تحت رهبری لیوین، فولکلورشناس روس، تنظیم و طبقه‌بندی متن‌های این بایگانی شروع شد. در نتیجه‌ی این فعالیت، بیش از ۳۰ جلد از آثار مزبور به صورت علمی آماده‌ی چاپ شده که قرار بود تحت عنوان کلیات فولکلور تاجیک منتشر گردد؛ ولی از این تعداد فقط یک جلد «افسانه درباره‌ی حیوانات» و دو جلد «ضرب‌المثل‌ها» منتشر گردید و الباقی تا کنون منتشر نشده‌اند (نک: کلیات فولکلور تاجیک، ج ۱، ۱۹۸۱؛ ج ۴، ۱۹۸۶ و ج ۵، ۱۹۹۲). از اواخر سال‌های ۱۹۵۰ تا سال‌های ۱۹۹۰ مجموعه‌های زیادی از مناطق گوناگون تاجیکستان و تاجیکان ازبکستان به نشر رسید. البته در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ گردآوری متن‌های شفاهی کاهش یافت؛ ولی در این سال‌ها مجموعه‌های کوچک برای استفاده عمومی و هم‌چنین برخی آثار در مطبوعات به چاپ می‌رسید (نک: منابع، نک: نیگمتوف، ۱۹۹۷).

در دانشکده‌های زبان و ادبیات دانشگاه‌های تاجیکستان، فولکلور (ایجادیات ذهنکی خلق) تدریس می‌شود. در طول بیش از چهل سال، کارهای میدانی فراوانی توسط دانشجویان انجام گرفته است. طی نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، چهار کتاب درسی تألیف گردید (نک: معصومی، ۱۹۵۲؛ اسراری و امانف، ۱۹۸۰؛ اسراری، ۱۹۹۰؛ رحمانی، ۱۹۹۹). پژوهشگران تاجیک، مانند امانف، اسراری، شیرمحمدوف، تلووف، مهدیوف، شکر محمدوف، رحمانی، عابدوف، سوفیف، احمدوف، زیهنیوا، نعمتوف، خاموف، مولانوف، مردادوف، اسر اییلوا، عمروا، جمعه یوف و رحیموف درباره‌ی بخش‌های مختلف فولکلور، آثار تحلیلی تألیف نموده و جوانب مهم فولکلور تاجیک را مورد بررسی قرار داده‌اند (نک: رحمانی، ۲۰۰۰).

یکی از منابع مورد استفاده مراسم مردمی است که پژوهشگران آن‌ها را به سه بخش طبقه‌بندی کرده‌اند: ۱- مراسم موسمی ۲- مراسم توی (جشن عروسی)، ۳- مراسم ماتم. **مراسم موسمی:** شامل نوروز، سیر گل و لاله، جفت براران، سمنک (سمنو)، خرمن کوبی، حشر (همیاری)، برفی و... است. هر یک از این موارد سرودها، نقل‌ها، حکایت‌ها، لطیفه‌ها، دعاها، شگون‌ها و سایر باورهای خاص خود را دارند (نک: اسراری و امانف، ۱۹۸۰؛ احمدوف، ۱۳۸۳).

مراسم عروسی: این مراسم را از آغاز تا انجام می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱- دروهی پیش از توی (جشن) که شامل خواستگاری، نان‌شکنان، جامه‌بران، پارچه‌بران، مصلحت آشی، توی‌بران، (بردن وسایل عروسی به خانه‌ی داماد)، تجمع دختران، حنابندان، آماده‌کردن عروس و داماد برای توی کلان (سرشویان و موی‌بافان، سرتراشان، سله‌بندان، لباس پوشان) است. ۲- توی کلان که شامل نکاح (عقد)، دامادبیاران، ضیافت توی، بردن عروس به خانه‌ی داماد و روبینان است. ۳- پس از توی کلان که شامل جای غنداران، تارکنان، دامادطلبان و عروس‌طلبان است (نک: زیهنیوا، ۱۹۷۸؛ نک: گل عروسک).

آیین سرشویان در خانه‌ی عروس و سرتراشان در خانه‌ی داماد برگزار می‌گردد. مجموعه‌ی این مراسم به‌استثنای تراشیدن سرداماد امروزه نیز برگزار می‌شود (زیهنیوا، ۱۹۷۸: ۷۲-۷۴).

معمولاً چادری را در آستانه‌ی خانه آویزان می‌کنند: به این چادر در برخی نقاط چیملیق^۱ می‌گویند. یکی از سرودهای خیلی جالب در این مراسم «سلام‌نامه» است. هنگامی که عروس را به زیر چادر می‌برند یا در لحظه‌ای که او را وارد خانه‌ی داماد می‌کنند این سرود را می‌خوانند. این سرود در بخارا، سمرقند، خجند، حصار، اوراتپه، کانی بادام و دیگر مناطق تاجیک‌نشین آسیای میانه رایج است. «سلام‌نامه» به‌ویژه در شهرهای بخارا و سمرقند با شکوه برگزار می‌شود. این سرود را خانم با وقار و معتبری با صدای آرام می‌خواند. پس از هر بند از سرود که با ترجیع «سلام می‌گویم» به‌پایان می‌رسد، گروه زنان در پاسخ «هزار علیک» می‌گویند (سراج‌الدینی، ۱۹۹۴: ۱۳).

مراسم ماتم: در میان تاجیکان، پس از وفات یکی از اعضای خانواده، نزدیکان او ضمن گریه‌کردن، آواز محزونی را زمزمه می‌کنند که مضمون آن ذکر خوبی‌های فرد

1- Chimliq

متوفی است. این سنت مردمی، سابقه‌ای بسیار طولانی دارد (نک: آندریف، ۱۹۵۳؛ مردانوا، ۱۹۹۸؛ نمی‌نوا، ۱۹۹۸).

درباره‌ی مرثیه‌های مردمی در سده‌ی دهم میلادی، در «تاریخ بخارا» ذکر شده که مردم این شهر برای سیاوش نوحه‌خوانی‌های خاصی دارند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۴). مرثیه‌های «ماتم»، «عبدالمجید حانم بلم (بچم)»، «عثمان جانومی»، «ترمه» و «جان بابا» را تا امروز مردم به یاد دارند (اسراری و امانف ۱۹۸۰: ۷۵-۷۸). پژوهشگران، فولکلور تاجیک را به انواع (گونه‌های) زیر تقسیم کرده‌اند:

ضرب‌المثل و مقال

ضرب‌المثل و مقال گرچه به هم بسیار نزدیک هستند؛ اما پژوهشگران تاجیک آن‌ها را دو نوع مستقل دانسته‌اند. ضرب‌المثل به‌واسطه‌ی صنایع بدیعی مانند: استعاره، کنایه، توصیف، تشبیه، مجاز و امثال آن بیان می‌گردد در صورتی که مقال بدون چنین صنایعی نقل می‌شود (اسراری و امانف ۱۹۸۰: ۷۸-۹۲).

براساس گزارش بازار تلووف در بایگانی فولکلور تاجیک بیش از ۲۰ هزار متن ضرب‌المثل و مقال نگه‌داری می‌شود که از میان تاجیکان مناطق مختلف آسیای میانه گردآوری شده است. تلووف ضرب‌المثل و مقال را از جنبه‌های گوناگون مانند: شکل، مضمون، زیبایی‌شناختی، سبک و فلسفه مورد تحلیل قرار داده‌است (نک: تلووف، ۱۹۶۷؛ نیز تلووف ۱۹۸۹).

شگون

پژوهشگران تاجیک، شگون را «قرینه»، «فال»، «باور» و «ایریم» نیز نامیده‌اند. این نام‌ها در برخی از مناطق معمول و رایج است. شگون نوعی باور خرافی است. دلشاد رحیمی ضمن تحلیل خود از شگون‌های تاجیک، ویژگی‌های این نوع را مشخص کرده و کارکردهای آن مانند: پیش‌گویی، تربیتی و تبیین آرزوهای مردم را توضیح داده است. او هم‌چنین شگون را از نظر تاریخی بررسی کرده و سرانجام جایگاه آن را به‌عنوان گونه‌ای جداگانه در میان فولکلور تاجیک مشخص کرده است (نک: رحیمی، ۲۰۰۴: ۹-۱۴۳).

چیستان

پژوهشگران درباره‌ی چیستان (معما، لغز)، جوانب مهم آن و جایگاه آن در ادبیات شفاهی و هم‌چنین ادبیات تألیفی، تحلیل‌های زیادی ارائه داده‌اند. اسدالله سوفیوف در

کتاب خود درباره‌ی ویژگی‌های چیستان، سیر تاریخی و تکامل آن، موضوع و مضمون‌های آن، ارتباط چیستان با گونه‌های دیگر، تفاوت چیستان‌های کتابی و شفاهی، ویژگی‌های بدیعی این گونه و... بحث نموده است (نک: سوفیوف، ۱۹۷۲).

بیت

بیت یا دو مصرع در میان تاجیکان بسیار مشهور است. این گونه در نواحی مستچاه، غانچی، شهرستان، عینی و پنجه‌کنت نسبت به سایر مناطق رواج بیش‌تری دارد. شاید یکی از علت‌های رواج بیت در میان تاجیکان رسم مشاعره باشد که تاجیکان به آن بیت‌برک^۱ یا بیت‌برک بازی^۲ می‌گویند. بیت‌برک بازی در مهمانی‌ها و به‌صورت گروهی اجرا می‌شود. در برخی مناطق از بیت برای رد و بدل کردن پیغام نیز استفاده می‌شود که به آن بیت‌گذرانک^۳ یا بیت‌مانی می‌گویند (میرسعیدوف، ۱۹۶۴: ۱۵۵؛ نک: اسراری، ۱۹۹۰: ۲۸-۳۵).

دو بیتی و رباعی

برخی از پژوهشگران تاجیک، دو بیتی و رباعی را از همدیگر جدا نمی‌کنند. برخی نیز به درستی بر تفاوت آن‌ها از حیث وزن و مضمون تأکید می‌کنند. این گونه متن‌ها در کولاب و گرم «فلکی»، «کرته سرخک»، «کرته سفیدک»، «بیت»، «چار بیت» و در بخارا «مخمس» می‌گویند. از جهت شکل و قافیه، دو بیتی و رباعی شبیه به هم هستند (امانف، ۱۹۶۸: ۲۲-۱۹۷؛ نک: اسراری، ۱۹۹۰: ۴۲-۵۵؛ امانف، ۱۳۸۱).

در میان مردم فارسی‌زبان دو بیتی‌ها و رباعی‌های فراوانی عامه‌گیر شده‌است. یکی از مسایل مهم در رباعی‌های تاجیکی، رمزهای زیبایی‌شناختی آن‌ها است (نک: امانف، ۱۳۸۱).

سرود

تاجیکان مناطق گوناگون از سرود با نام‌های بیت، غزل، مخمس، نغمه، اشوله، حافظی، قوشوق و کوچه‌باغی یاد می‌کنند (امانف، ۱۹۶۸: ۲۸۸-۲۹۹). پژوهشگران، این گونه را از جهت موضوع به چهار گروه طبقه‌بندی می‌کرده‌اند: سرودهای شادی، سرودهای هجوی، سرودهای غم‌انگیز و سرودهای تاریخی (امانف، ۱۹۶۸: ۲۸۸-۳۲۵؛ اسراری و امانف، ۱۹۸۰: ۱۰۰-۱۲۹).

1- Bayt Brack

3- Bayt Guzaranak

2- Bayt Barak Bazi

بدیهه

اساساً به سرودهایی که فی البداهه سروده شوند، بدیهه می‌گویند؛ اما در ادبیات شفاهی تاجیک به گونه‌ی مخصوصی گفته می‌شود که به وسیله‌ی دو نفر (یک زن و یک مرد) سروده می‌شود. بدیهه از برخی جهات نوعی نمایش‌های مردمی را به یاد می‌آورد. در گذشته‌ها که زن‌ها اجزای سرودخواندن به‌همراه مردها را در مجامع عمومی نداشتند، نقش زن را، مردی که لباس زنانه می‌پوشید برعهده می‌گرفت. سرودهای «باباپیرک»، «سکینک»، «گل‌پری» از سال‌ها پیش در میان مردم رواج داشته است که برخی از آن‌ها هم‌اکنون نیز از سوی سرایندگان خوانده می‌شود (نورجانف، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۵-۶۸).

دعا

دعا یکی از رایج‌ترین گونه‌های فولکلور تاجیک است که امروزه نیز در زندگی مردم دیده می‌شود. در این مورد معمولاً ضمن آن که دست خود را به آسمان گرفته‌اند با خواندن متن دعا از خدا درخواست خاصی را مطرح می‌کنند. دعا را برسر دسترخوان (سفره)، هنگام مسافرت، یادبود، جشن‌های عروسی و ختنه‌سوران به کار می‌گیرند. مردم به دعا اعتقاد ویژه‌ای دارند و گاهی برای برآورده شدن حاجت‌های خود نزد افرادی که از نظر آن‌ها معتبر هستند می‌روند و طلب دعا می‌کنند. دعاهای مردم تاجیک به دو صورت نظم و نثر بیان می‌شوند (رحمانی، ۱۹۹۸: ۴۲-۴۵ و ۱۵۵-۱۷۶؛ نک: رجبی، ۲۰۰۱: ۷۴-۱۰۱).

بخش بزرگی از ادبیات شفاهی تاجیک، اثرهای منثور مانند: افسانه، اسطوره، حکایت‌های اساطیری، قصه، روایت و لطیفه است.

اسطوره: اسطوره‌های زمان باستان به شکل اولیه‌ی خود به زمان ما نرسیده‌است؛ اما برخی از نمونه‌های آن سینه‌به‌سینه یا به وسیله‌ی کتیبه‌ها و آثار ادیبان گذشته حفظ شده و به دست ما رسیده‌است (رحمانی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۶).

حکایت‌های اساطیری (مینالوجی): به حکایت‌هایی گفته می‌شود که از لحاظ شکل، کوتاه و از لحاظ مضمون، واقعی و تخیلی بوده و دارای شخصیت‌ها و عناصری غیرواقعی هستند. البته مردم به این شخصیت‌ها و عناصر اعتقاد دارند. مردم از این حکایت‌ها با عناوینی مانند: «نقل»، «نقل‌پری»، «حکایت خضر» و «قصه‌ی اجنه» نیز نام می‌برند. در میان تاجیکان درباره‌ی خضر، پری، بلا، دیو، اجنه، البستی، لشکر، ارواح، نام‌گیرک، مامه، غول و غیره امروزه نیز حکایت‌هایی رواج دارد.

افسانه: از اصطلاح افسانه در ادبیات شفاهی و تألیفی با عنوان‌های مختلفی مانند: قصه، داستان، روایت، سرگذشت، نقل، مثل و... یاد می‌شود. مردم مناطق گوناگون، برای این‌گونه اصطلاح خاص خود را به کار می‌برند (رحمانی، ۱۳۸۰: ۲۳-۳۹).

افسانه‌شناسان، افسانه‌های تاجیکی را به چند گروه تقسیم کرده‌اند: «افسانه‌های سحرآمیز»، «افسانه‌های حیوانات»، «افسانه‌های معیشتی و نوولی» و «افسانه‌های عشقی» (رحمانی، ۱۳۸۰: ۴۱-۷۲؛ نک: امانف و عابدوف).

قصه: پژوهشگران شوروی سابق و اروپایی‌ها از این عنوان با اصطلاح legend یاد کرده‌اند. در منابع گوناگون ادبیات شفاهی، موارد فراوانی وجود دارد که گونه‌های «افسانه»، «قصه»، «حکایت» و «روایت» را با هم درآمیخته‌اند؛ در صورتی که هر یک از آن‌ها به لحاظ ساختار، مضمون، کارکرد و شیوه‌ی بیان تفاوت دارند.

روایت

روایت براساس وقایع و شخصیت‌های تاریخی، نام‌های جغرافیایی، نام‌های حیوانات و امثال این‌ها به وجود آمده و خصوصیت خبری دارد. اصطلاح «روایت» را می‌توان نسبت به آن حکایت‌هایی که اساساً منشأ تاریخی و طبیعی دارند به کار ببریم. روایت درباره‌ی این یا آن شخص تاریخی، مکان، مزار، حیوانات، پرنده‌ها، حشرات و مانند این‌ها به مخاطب آگاهی می‌دهد.

نقل (حکایت‌های شفاهی)

در میان مردم حکایت‌هایی وجود دارد که بیش‌تر به یادداشت، سرگذشت واقعی و سایر ویژگی‌ها مانند حکایت است. پژوهشگران، یادداشت‌ها، خاطره‌ها و بعضی لوحه‌های شفاهی را که مانند حکایت، ارزش زیبایی‌شناختی دارند، «نقل» نامیده‌اند.

لطیفه

در لغت‌نامه‌ها و نیز در میان مردم تاجیک به معنی بذله، شوخی و مطایبه آمده است. لطیفه حکایتی کوتاه و خنده‌دار است. در میان تاجیکان لطیفه‌هایی وجود دارد که در آن‌ها آدم‌های ساده‌ی مناطق مختلف مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، مثل درباره‌ی «شیرینی‌ها» (بخارا)، «رومانی‌ها» (خجند) و «دروازی‌ها» لطیفه‌های فراوانی در میان مردم رایج است (رحمانی، ۱۳۸۰: ۷۳-۱۰۰؛ نک: مهدیوف، ۱۹۷۷).

حماسه

حماسه را در فولکلورشناسی تاجیک «ایپاس قهرمانی» نیز نامیده‌اند. حماسه‌ی مردم تاجیک در زمان‌های پیش به وجود آمده که بهترین نمونه‌های آن «خدای‌نامه» و «شاهنامه» بوده که آثار مشترک مردم ایرانی‌تبار است. امروزه نیز در میان تاجیکان داستان‌هایی درباره‌ی قهرمانی‌های رستم موجود است. علاوه بر این، اثری حماسی به نام «گوراوغلی» نیز در میان تاجیکان رایج است. پژوهشگران تاجیک آثاری را به نام «گوراوغلی»، «گورگولی» و «گورزاد» از زبان گویندگان مشهور ثبت کرده و مورد تحلیل قرار داده‌اند. از سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ م تاکنون از حکمت رضا (بیش از صد هزار مصرع)، قربان‌علی رجب (بیش از شصت هزار مصرع)، حق‌نظرکیبود (بالغ بر ۵۵ هزار مصرع)، ذبیروف طلی (بیش از شصت هزار مصرع) و از آدینه شکر، قربان جلیل، بابا یونس خدادادزاده و دیگران نیز چندین داستان «گوراوغلی» ثبت شده است (گوراوغلی، ۱۹۸۷: ۷-۴۴).

شاعران محلی

از قرن‌ها پیش تا اوایل سده‌ی بیستم اشخاص بی‌سواد و وجود داشتند که شعر می‌سرودند. پس از به وجود آمدن علم فولکلورشناسی، سروده‌های این افراد ثبت و مورد بررسی قرار گرفت. کریم دیوانه، بابا یونس خدادادزاده، یوسف وفا، سعیدعلی ولی‌زاده، حامد سعید، حکمت رضا، سعید خال‌زاده و قربان‌جلیل از جمله‌ی این اشخاص هستند. در زمان شوروی، برخی از این افراد باسواد شده و اشعار خود را مکتوب کردند. فعالیت ادبی اکثر این افراد توسط پژوهشگرانی مانند: اسراری، نظروف، نلسکی، چلیشوف، سوفیوف، موردتحلیل قرار گرفته‌است (امانف و اسراری، ۱۹۸۰: ۲۸۴؛ نک: رحمانی، ۱۹۸۴).

درام

در میان تاجیکان تئاتر مردمی شهرت فراوانی دارد. نظام نورجانف نمونه‌های زیادی از نمایش‌نامه‌های مردمی را گردآوری و موردتحلیل و تحقیق قرار داده‌است. او در طول بیش از ۵۰ سال به همه‌ی روستاهای تاجیکستان سفر کرده و بیش از یکصد نمایش‌نامه ثبت و در کتاب «درام خلقی تاجیک» به چاپ رسانده‌است. نام برخی از این نمایش‌نامه‌ها به قرار زیر است:

«میمون»، «آفتاب‌خان و مهتاب‌خان»، «پهلوان کچل»، «خرزبه‌بازی»، «قلندر بازی»، «مغول‌بازی»، «خرس‌بازی»، «شتر بازی»، «خرمنکوبی»، «نانوا»، «قاضی‌بازی» و «قصاب‌بازی» (نک: نورجانف، ۱۹۸۵: ۳-۳۳؛ نورجانف، ۲۰۰۲، ج ۱: ۶۲-۲۵۰).

فولکلور کودک

فولکلور کودکان تاجیک متنوع است. بخشی از آن را بزرگسالان برای کودکان آفریده‌اند و بخشی را خود کودکان. پژوهشگران، فولکلور کودکان تاجیک را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: یکی، فولکلور درباره‌ی تولد و تربیت کودک، دوم متن‌هایی که کودکان در طول سال و به مناسبت فصل‌ها و مراسم خاصی آفریده‌اند. درباره‌ی تاریخ آموزش فولکلور کودک، فولکلور تولد و تربیت کودک، فولکلور مربوط به فصل‌های مختلف سال و... پژوهشگران تاجیک آثار متعددی نوشته‌اند. (نک: شیرمحمدوف: ۱۸۸-۳؛ نک: اسراری و امانف ۱۹۸۰: ۲۷۲-۲۸۰).

موسیقی

همه‌ی جشن‌ها و شادی‌های تاجیکان همراه سرود و موسیقی انجام می‌شود. موسیقی مردم تاجیک با سه سبک اجرا می‌شود: موسیقی شمال (بخارا، سمرقند، خجند و مناطق دیگر)، موسیقی جنوب (کولاب، غرم و حصار) و موسیقی بدخشانی (نورجانف، ۲۰۰۱: ۴-۱۱۴).

سازهای موسیقی تاجیکان عبارتند از: دوتار، دمبوره، رباب قاشغری، تنبور، سه‌تار، غژک، نی، سوزنی، کرنی، دونی (قوش‌نی)، چنگ، لب چنگ، طبلک، نقاره، دایره، قیراق، زنگ، توتیک، باب بدخشانی (E.S.T، ۱۹۷۸-۱۹۸۸، ج ۱: ۲۵۹).

رقص

رقص در میان تاجیکان از زمان‌های باستان شهرت داشته که آن را «بازی»، «اسول» و «ارغوشت» نیز می‌گویند. مردم‌شناسان از میان تاجیکان، رقص‌های «شیربازی»، «عقاب‌بازی»، «روبه‌بازی»، «لکک‌بازی» و امثال این را گردآوری کرده‌اند. در این نمونه‌ها، رقص‌کننده بر صورت خود نقاب حیوانات را کشیده و با حرکات اشاره‌وار شروع به رقص می‌کند.

رقص‌های ویژه‌ی ماتم مانند «الوداع» و «پای عمل» در میان تاجیکان بدخشان وجود

دارد. رقص‌های «گلیم‌بافی»، «ارغوشت آتش‌بازی»، «شمشیربازی»، «کلتک‌بازی» و «آتش‌بازی» از زمان‌های قدیم در میان تاجیکان شهرت داشته است. برخی از رقص‌ها با ابزار و ادوات زندگی روزمره مانند: قاشق، کوزه، چای‌نیک (قوری) و تقسیم‌چه (بشقاب) اجرا می‌شوند.

تا پیش از انقلاب اکبر، رقصان حرفه‌ای فقط در شهرهای بزرگ وجود داشتند. رقصان مرد را «رقاص‌بچه» و رقصان زن را «سازنده» و «یله‌چه» می‌نامیدند. «سازنده‌ها» رقص‌هایی مانند «قیراق‌بازی»، «روانه»، «ساقی‌نامه» و «زنگ» را اجرا می‌کردند (نورجانف، ۲۰۰۲، ج ۱: ۲۵۱-۳۳۷).

امروزه نیز فولکلور در زندگی تاجیکان جایگاه خاصی دارد و در تربیت افراد جامعه نقش خود را ایفا می‌کند.

یادداشت :

- ۱- درباره‌ی نویسنده: دکتر روشن رحمانی استاد دانشگاه دولتی - ملی تاجیکستان - دارای درجه‌ی پروفیسوری در رشته‌ی فولکلور - شاخص‌ترین پژوهشگر عرصه‌ی ادبیات شفاهی در منطقه‌ی آسیای میانه بوده که دارای ده‌ها جلد کتاب و بیش از صد مقاله به زبان‌های فارسی، روسی و انگلیسی است. در سمینارهایی که با موضوع‌های فولکلور، ایران‌شناسی و مردم‌شناسی در کشورهای استرالیا، امریکا، روسیه، ایران، آلمان و مجارستان برگزار شده شرکت کرده و سخنرانی نموده است. بخش مهمی از پژوهش‌های وی پیرامون ادبیات شفاهی مردم فارسی‌زبان (شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان و تاجیکان ازبکستان) است. کتاب وی با عنوان «تاریخ گردآوری پژوهش و نشر افسانه‌های مردم فارسی‌زبان» در سال ۱۳۸۲ برنده‌ی جایزه‌ی پژوهش بین‌المللی سال در عرصه‌ی فرهنگ مردم در جمهوری اسلامی گردید.

منابع :

- ۱- آق‌باش، قاجار عبدالقادرخان (۱۳۷۳): «در تحقیق لفظ تاجیک»، *تاجیکان در مسیر تاریخ* (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات الهدی.
- ۲- ابوبکر، محمدجعفر نوشخی (۱۳۷۰): *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس.
- ۳- اوستا (۱۳۸۱): *گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه*، تهران: انتشارات مروارید.
- ۴- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۳): «تاجیکان»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۵- باستان‌گهر، سیدمراد (۱۹۹۷): «تاجیکان مأخذهای یونانی و چینی»، *مردم‌گیاه*، دوشنبه.
- ۶- *برهان قاطع* (۱۳۵۶): به تصحیح و اهتمام محمدمعین، تهران: امیرکبیر.
- ۷- بهار، مهرداد (۱۳۷۶): *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره‌ی نخست و دیم)، چاپ دوم، تهران: آگه.
- ۸- بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۵۰): *تاریخ بیهقی*، تصحیح دکتر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۹- پادشاه، محمد (۱۳۳۵): *فرهنگ آندارج*، به کوشش محمد دبیرستانی، ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- ۱۰- پاشینو (۱۳۷۳): «در احوالات و اصل و نسب طایفه سارت»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۱۱- نورقول، ذهنی، «ادبیات خلق»، *رهبر دانش*، ۱۹۲۷، ش ۴-۵، ۱۹۲۸، ش ۴-۵، ۱۹۲۹، ش ۳-۲.
- ۱۲- جاوید، عبدالاحمد (۱۳۷۳): «سخنی چند درباره تاجیک‌ها»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۱۳- الحسینی، المندی‌الکتوی، رشید عبدالغفور (۱۳۳۷): *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران.
- ۱۴- دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۷۳): «تات و تاجیک و تازیک»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۱۵- دهخدا (۱۳۷۳): *لغت‌نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- دیوانه‌قل، علی (۱۳۷۳): *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۱۷- ذهنی، تورقل (۱۳۷۳): «کلمه تاجیک در آثار گذشتگان»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۱۸- رامبوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین بن شرف‌الدین (بی‌تا): *غیاث‌اللغات*، به کوشش محمد دبیرستانی، تهران: کانون معرفت تهران.
- ۱۹- رجب، امانف (۱۳۸۱): *رباعیات مردمی و رمزهای بدیعی*، تهران: سروش.
- ۲۰- رحمانی، روشن (۱۳۸۰): *تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی زبان (تاجیکستان، افغانستان، ایران)*، شیراز: انتشارات نوید.
- ۲۱- رحمانی، روشن (۲۰۰۰): *راجع به گردآوری، نشر و آموزش ادبیات عامیانه تاجیک*، Washington DC, 2000
- ۲۲- روزی، احمدوف (۱۳۸۳): *نوروز در ورارود*، تهران: انتشارات، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.

- ۲۳- سجادیه، سیدمحمدعلی (۱۳۷۳): «باز هم تات و تاجیک»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۲۴- سوندرمان، ورنر (۱۳۷۹): *یک گواهی کهن درباره تاجیکان*، ترجمه‌ی فریدون مجلسی، هستی، دوره ۲، ش ۴.
- ۲۵- شعور، اسدالله (۱۳۸۱): «به یاد پژوهش فرهنگ مردم افغانستان»، *گاهنامه علمی عاموی فرهنگ مردم*، سال ششم، ش ۱ و ۲، در: مردم‌گیا، دوشنبه.
- ۲۶- طباطبایی، محمد (۱۳۷۳): «درباره لفظ تاجیک و تات»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۲۷- عابدوف، ج ربیوف (۱۹۹۶): *قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های «شاه‌نامه»*، دوشنبه: پیوند.
- ۲۸- عابدوف، د. و دیگران (۱۹۸۹): *فولکلور بخارا*، دوشنبه: بی‌نا.
- ۲۹- عمرزاده، محسن (۱۳۷۳): «سرحد تاجیک زبان تاجیک است»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۳۰- عینی، صدرالدین (۱۳۷۳): «معنای کلمه‌ی تاجیک»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۳۱- غفوروف، باباجان (۱۹۹۷): *تاجیکان: تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین*، ج ۱ و ۲، دوشنبه.
- ۳۲- کاشغری، حسین (۱۳۷۵): *نام‌ها و صفت‌ها و ضمیرها و پسوندهای دیوان لغات‌الترک*، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی محمد دبیرسیاقی، تهران: بی‌نا.
- ۳۳- محی‌الدینوف، عبدالقادر (۱۳۷۳): «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا ازبک»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۳۴- مسلمانیان، رحیم‌قبادیانی (۱۳۸۰): *تاجیک/ تاجیک‌ها، دانشنامه‌ی جهان اسلام*، ج ۶، تهران: دانشنامه جهان اسلام.
- ۳۵- معین، محمد (۱۳۳۲): *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۳۶- میراحمدی، مریم (۱۳۷۳): «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای میانه»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۳۷- میهن‌پرست، مسکین (۱۳۷۳): «تاجیکان بدخشان»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۳۸- نفیسی، سعید (۱۳۷۳): «سرزمین پاک نیاکانم»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۳۹- نوبهار، عبدالغیاث (۱۳۷۳): «تاجیکان افغانستان»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.
- ۴۰- همام (۱۳۷۳): «تاجیکان»، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: الهدی.

منابع تاجیکی

- 1- Mardomgiyah, Dushanbe, Salha-ye 1993-2003;
- 2- Abdullaev K.N, Muhajironi Osiyi-ye Miyana dar Afghanistan, dar majalla-ya: Farhang, 1992, No 9-10;



- 3- Afsanaha-ye khalq-e tajik, bazgu-ye R.Amanav, Dushanbe, 2001;
- 4- Afsanaha-ye Samarqand, tartibdihanda: B.Shermuhammedov, Dushanbe, 1965;
- 5- Afsanaha-ye Uratappa, murattib: J.Rabiyev, Dushanbe, 1992;
- 6- Amanav R., Lirikha-ye khalq-e tajik, Dushanbe, 1968;
- 7- Amanav R., Ocherk-e ejadiyat-e dahanaki-ye Kulab (Dar asas-e materialha-ye folklor-e Sar-e Khasar), Dushanbe, 1963;
- 8- Asrari V., Folklor, khalqiyat, navisanda, Dushanbe, 1982;
- 9- Asrari V., Zhanrha-ye khurd-e folklor-e tajik, Dushanbe, 1990;
- 10- Asrari V.va Amanav R., Ejadiyat-e dahanaki-ye khalq-e tajik, Dushanbe, 1980;
- 11- Babakhanav Mansur, Tarikh-e tajikane jahan, nashr-e 2, Dushanbe, 2002;
- 12- Bayt va robaiyat-e kuhistan-e Zarafshan, murattib: Mirsaidov, Dushanbe, 1982;
- 13- Chistanha, tartibdihanda: Habibov, Dushanbe, 1975;
- 14- Davidov A., Sart, Ensiklopedii Sovetii Tajik, Jildi 6, Dushanbe, 1986;
- 15- EST- Ensiklopediya-ye Soveti-ye Tajik, dar 8 jild, Dushanbe, 1978-1988;
- 16- Folklor-e Danghara, murattib: F.Muradov, Dushanbe, 2002;
- 17- Folklor-e diyar-e Vase, murattib: S.Chalishhev, Dushanbe, 1990;
- 18- Folklor-e Narak, murattib: S.Mahdiev, Dushanbe, 1963;
- 19- Folklor-e sakinan-e sargah-e Zarafshan, Girdavaranda: Amanov, Stalinabad, 1960;
- 20- Folklor-e tajik, Girdavaranda: Tursunzada va Bolderov, Stalinabad, 1957;
- 21- Folklor-e Uratappa, murattib: J.Rabiyev, Dushanbe, 1991;
- 22- Folklor-e vadi-ye Qaarategin, Giravaranda: Gulrukhsar, Dushanbe, 1986;
- 23- Fray R., Merasi Osiyi-ye Markazi, tarjumai B.Alavi, Dushanbe, 2000;
- 24- Gularusak, murattib: Zehniva, Dushanbe, 1986;
- 25- Gurughli, Jild-e 1, Guyanda Qurban Jalil, girdavaranda: Suhayli va Hamidi, Stalinabad-Leningrad, 1941; Jild-e 2, Guyanda Qurban Jalil, girdavaranda: Khalov va Hisamov, Dushanbe, 1963; Jild-e 3, Guyanda Qurban Jalil, girdavaranda: Fathulloev, Dushanbe, 1976;
- 26- Hotam, Muhtaram, Oriyotajikan: 18 000 sol pesh, Dushanbe, 2004;
- 27- Hotamov, Namoz, Siyasati milli-ye Lenin-e tatbiq-e durustra talab mekunad, Dar kitab-e: Dars-e Kheshtanshinasi, Dushanbe, 1991;
- 28- Karim devana, Satrha-ye atashin, Girdavaranda: Habibollah Nazar, Stalinabad, 1961;
- 29- Khak-e vatan, murattib: Amanov, Israilava, Nazimov, Dushanbe, 2002;
- 30- Khaliqzada A., Tajikan-e Mavara-un-nahr: Az istila-ye Rusiya ta istiqlal, Dushanbe, 1997;
- 31- Khanikov N.A., Andeshaha raje ba tahqiq-e mardum-e Iran, Dushanbe, 1992;
- 32- Kulliyat-e folklor-e tajik, Jild-e 1, Masalha va afasanaha dar bara-ye hayvanat, tartibdihandagan: I.Levin, J.Rabiev, M.Yavich, Moscow, 1981; Jild-e IV, Zarbulmasalha, tartibdihandagan: B.Tilavov, F.Muradov, Q.Khisamov, Dushanbe, 1986; Jild-e V, Zarbulmasalha, tartibdihandagan: B.Tilavov, F.Muradov, Q.Khisamov, Dushanbe, 1992;
- 33- Latifaha, murattib: R.Amanov, Dushanbe, 1994;
- 34- Masumi N., Folklor-e tajik, Stalinabad, 1952;
- 35- Mahdiev S., Problema-ye zhanr-e latifa, Dushanbe, 1977;
- 36- Mahmudov M., Lahjaha-ye tajikan-e rayon-e Kitab, Dushanbe, 1978;
- 37- Mardomgiyah, gohnama-ye farhang-e mardum, Dushanbe, 1993-2003;
- 38- Masov, Rahim, Tarikh-e tajikan ba muhr-e kamilan siri, Dushanbe, 1996;
- 39- Mirzaev A., Hikayatha aid ba Ibn-e Sina va shakhsiyath-e u, Stalinabad, 1953;
- 40- Mirzazada S. va Mahmudov M., Namha-ye rulum-e tajiki ba pasvand-e an, Nama-ye pazhuhishgah, Dushanbe, 2005;
- 41- Muruvatov Ch., Shevaha-ye tajikan-e Andijan, Dushanbe, 1974;
- 42- Namunaha-ye folklor-e Darvaz, Girdavaranda: Rozenfeld, Dushanbe, 1962;

- 43- Namuna-ye folklor-e diyar-e Rudaki, murattiban: R.Amanov va M.Shukurov, Stalinabad, 1963;
- 44- Nazarav H., Maqam-e tajikan dar tarikh-e Afghanistan, Dushanbe, 1998;
- 45- Nazarov H., Dar justuju-ye Karim Devana, Dushanbe, 1968;
- 46- Nematov N., Davlat-e Samaniyan, Dushanbe, 1989;
- 47- Nemenova R.L. va Juraev, Sheva-ye janubi-ye zaban-e tajiki, Dushanbe, 1980;
- 48- Nurjanov N., Drama-ye khalqi-ye tajik, Dushanbe, 1985;
- 49- Obidov D., Afsanaha-ye hajvi-ye maishi-ye tajiki, Dushanb, 1978;
- 50- Qadirov R., Folklor-e marasimi-ye tarevalusiani-ye tajikan-e vadi-ye Qashqadarya RSS Uzbekistan, Dushanbe, 1963;
- 51- Rahimi, Dilshad, Shugunha va bavarha-ye mardum-e tajik, Dushanbe, 2004;
- 52- Rahmoni, Ravshan, Afsana va zhanrha-ye digar-e nasr-e shifahi, Dushanbe, 1999;
- 53- Rahmoni, Ravshan, Hikoyaho-ye asotiri, Dar kitob: Folklor, adabiyat, zaban, Dushanbe, 2004;
- 54- Rahmoni, Ravshan, Qissaha, rivayatha va duaha-ye Bukhara dar sabt-e Rahmoni, Dushanbe, 1998;
- 55- Rahmoni, Ravshan, Shughaye Bukhara dar sabt-e Ravshan Rahmoni, Moscow, 1997;
- 56- Rajabi Rahman., Namunaye chand az folklor-e tojikon-e Sharizabzu Kitab, Dushanbe, 2001;
- 57- Sayid-e Sadi, Mukhtasar-e tarikh-e siyasi-ye tajikan-e Afghanistan, Dushanbe, 1995;
- 58- Shakarmamadov N., Nazm-e khalqi-ye Badakhshan, Dushanbe, 1975;
- 59- Shakuri, Muhammadjan, Khurasan ast in ja, Dushanbe, 1997;
- 60- Shakuri, Muhammadjan, Sarnavishhti forsi-ye tajiki-ye Fararud dar sadai bist, Dushnabe, 2003;
- 61- Sharifov H., Tajikan-e burunmarzi (tarikh-e pashkhuri va ahval-e hazira), Nashr-e 2, Khujand, 1999;
- 62- Shermuhammadov B., Nazm-e khalqi-ye bachagana-ye tajik, Dushanbe, 1973;
- 63- Suffev A., Chistanhaha-ye khalqi-ye tajiki, Dushanbe, 1972;
- 64- Surudha-ye tuy-ye Pamir, Kharugh, 1993;
- 65- Taranaha-ye Samarqand, girdavaranda: Shermuhammedov, Dushanbe, 1966;
- 66- Usmanov I., Tajikan (Surud-e tarikh-e khalq va zamin), Dushanbe, 2001;
- 67- Van Shao Sze & Muhabbatqadamov, M., Tajikan-e Khitay, dar: Adabiyat va sanat, 1998, shumara-ye 31, 4-oqust;
- 68- Vasenama, murattib: Shermuhammedov, Dushanbe, 1985;
- 69- Yaqubshah, Yusufshah, Tajikan (Puraman-e etnogenez), Dushanbe, 1995;
- 70- Zehniyeva, Farrukha, Surudha-ye marasim-e tuy-ye tajikan, Dushanbe, 1978;

منابع روسی

- 1- Andreyev M., Tadzhihi dolina khufa, Vipusk 1, Stalinabad, 1953; Vipusk 2 19958;
- 2- Andreyev M.S., Tadzhihi dolini Khufa, Vipusk II, Stalinabad, 1958;
- 3- Bertels, E.E., Persidskiy-dari-tadzhikskiy, dar majala-ye: Sovetskoy etnografii, Moscow, 1950, N 4;
- 4- Braginskiy I.S., Iz istorii tadzhikskoy narodnoy poezii, Moscow, 1956;
- 5- Chvir L.A., Tadzhihskiy yuvelirniye ukrasheniya, Moscow, 1977;
- 6- Ershov N.N. va Shirokova Z.A., Albom odezhdi tadzhikov, Dushanbe, 1969;
- 7- Gerodot, Istoriya, dar kitab-e: Istorihi antichnosti, Tom 1, Moscow: Pravda, 1989, s.33-202;
- 8- Geyer I.I., Putevoditel po Turkestanu, Tashkent, 1901;
- 9- Gurugli, Tadzhihskiy narodniy epos, Vstup. statiya I.S.Braginskogo, Moscow, 1987;
- 10- Hamrakulov Kh., Shevaha-ye tajikan-e rayon-e Boysun, Dushanbe, 1961;



- 11- Ishankulov X.G., Brak i svadba u naseleniya Khodzidenta v novoye vremya, Dushanbe, 1972;
- 12- Karmishev B.Kh., Peshereva E.M., Materiali etnograficheskogo obsledovaniya tadjhikov Nuratinskogo khrebta, dar: Sovetskaya etnografiya, 1964, shumara-ye 1;
- 13- Khadzhiiev Vakhab, Tradisionnaya i sovremennaya tadjhikskaya kukhnya, Dushanbe, 1990;
- 14- Khromov A.,L., K istorii interpretatsii etnonima tadjhzhik, dar: Zabanshinasi-ye tajik, Dushanbe, 1983;
- 15- Khromov A.L., Govori tadjhikov Matchinskogo rayona, Dushanbe, 1962;
- 16- Khromov A.L., Yagnobskiy yazik, Moscow, 1972;
- 17- Kislyakov N.A., Tadjhiki. Ocherki etnografii: Aziatskaya chast SSSR, Moscow, 1960;
- 18- Kuznesov, B.I., Drevniy Iran i Tibet (Istorii relegii bon), Sankt Peterburg, Izdatelstvo Evraziya, 1998;
- 19- Lavrov M.V., Turkestan: Geografiya i istoriya kraya, Moscow- PGR, 1916;
- 20- Lerkh-Arkhiiv vostokovedov IVAN AN SSSR. Iz fondov P.I.Lerkha. Svedeniya P.I.Lerkha o gorodakh i naselenii Sredney Azii prinadlezhat k 60-m godam XIXv. F.36, OP.1, D.15.
- 21- Makhmadshoev R., Tadjhiki Afganistana v novoye vremiya, Dushanbe, 2001;
- 22- Mamadzhanova S. & Mukimov R., Ensiklopediya pamyatnikov srednevekovogo zodchestva Tadjhikistana, Dushanbe, 1993;
- 23- Mandelshtam A.M., O nekotorykh voprosakh slozheniya tadjhikskoy narodnosti v Sredneaziatskom mezhdurechye, dar: Sovetskaya arkhheologiya, Tom 20, Moscow, 1954;
- 24- Mardanova A., Tradisionnie pokhoronno-pominalnie obryadi tadjhikov gisarskoy dolini (konsa XIX-nachala Xxvv), Dushanbe, 1998;
- 25- Middendorf A.F., Ocherki Fergaskoy dolini, SPB, 1882;
- 26- Nalivkin V.V., Kratkaya istoriya Kokandskogo Khanstva, Kazan, 1886;
- 27- Nalskiy Y.I., Narodniy poet (Babayunus Khudaydadzada), Stalinabad, 1955;
- 28- Nasionalniy sostav naseleniya Respubliki Tadjhikistan po dannim Vseobshey perepisi naseleniya 2000 goda, Dushanbe, 2003;
- 29- Negmatov M., Bibliografiya tadjhikskoy folkloristiki, Kniga 1-2, Dushanbe, 1979; Nurjanov N., Teatralnaya i muzikalnaya zhizn stolisa gosudarstva Samanidov (XIX-XX), Dushanbe, 2001;
- 30- Negmatov N., Tadjhikskiy fenomen: teoriya i istotiya, Dushanbe, 1997;
- 31- Nemenova L.R., Tadjhiki Varzaba, Dushanbe, 1998;
- 32- Nemenova R.L., Kulyabskiye govori tagzhikskogo yazika (Severnaya gruppya), Stalinabad, 1956;
- 33- Nurjanov N., Tradisionniy teatr tadjhikov, Tom 1, Dushanbe, 2002;
- 34- Nurjanov N., Tradisionniy teatr tadjhikov, Tom 2, Dushanbe, 2002;
- 35- Oklodnikov A.P., Paleolit i mezolit Sredney Azii, dar: Srednyaya Aziya v epoxu kamnya i bronzi, Moscow-Leningrad, 1966;
- 36- Olimov M., Tadjhiki v Indii: Gosudarstvo i gosudarstvennost, dar: Sentralnaya Aziya, 1998;
- 37- Osnovi iranskogo yazikoznaniya, Novo iranskiye yaziki, Moscow, 1982;
- 38- Pakhalina T.N., Pamirskiy yaziki, 1969;
- 39- Rakhimov M.R., Zemledeleeniye tadjhikov basseyna reka khingou v dorevoluyusionniy period, Stalinabad, 1957;
- 40- Rakhmani R., Prostonarodnaya literatura sovremennogo Afganistan (Ustnaya avtorskaya poiziya na yazike dari), Chast 1-2, Moscow, 1994;
- 41- Rakhmani R., Sakazki i skazochniki persoyazichnikh narodov, Moscow, 1998;
- 42- Rastargueva V.S., Opit sravnitel'nogo izucheniya tadjhikskikh govorov, Moscow, 1965;

- 43- Rozenfeld A.Z., Badakhshanskiye govori tadjhikskogo yazika, Leningrad, 1971;
- 44- Ruziev M., Narodnie umelsi, Dushanbe, 1983;
- 45- Sebeos, Istoriya Sebeos, ed. G.V.Abgariyan, Erevan 1979;
- 46- Semyonov, A.A, Materiali dlya izucheniya narechiya gornikh tadjhikov Sentralnoy Azii. Vipusk 1, Moscow, 1900;
- 47- Shishov A., Tadjhiki: Etnograficheskoe i antropologicheskoe issledovanie, Tashkent, 1910;
- 48- Shoeberlein-Engel, John, Perspektivi stanovleniya nasonalnogo samosoznaniya uzbekov, dar majalla: Vostok, Moscow, 1997, N3.
- 49- Skopkin V.I., Sredyaya Aziya i Indiya, Moscow, 1904;
- 50- Tilavov B., Poetika tadjhikskikh narodnikh poslov is pogovorok, Dushanbe, 1967;
- 51- Tilavov B., Tadjhikskie poslovisi i pogovorki (Opit kolichstvennogo analiza tadjhikskogo folklor), Dushanbe, 1989;
- 52- Vamberi A., Ocherki Sredney Azii, Moscow, 1868;
- 53- Yavich M.M., Tadjhikskie skazki o zhivotnikh (Opit kolichstvennogo analiza tadjhikskogo folklor), Dushanbe, 1986, s.9-66;

منابع اروپایی

- 1- Çallil Rahim va Xudojberdiev. Afsonahoji xalqiji toçiki. Stalinobod - Leningrad: Nasrdavtoçik, 1938.
- 2- Boldirev A. N. Namunaji folklori tocik Qismi I. Dar zeri tahriri Bertels E. Leningrad—Stalinobod, 1938.
- 3- Boldirev A.N. Eposi dahanakiji Tocikiston. Baroji adabijoti sotsialisti, 1934, № 11-12, sah. 37-39.
- 4- Ikromi C. Afsona (Ba munosibati sljoti çamijati navisandagon, soiron va musiqidononi Çumhuriyati Toçikiston) // Toçikistoni surx, 1931, 15 fevr.
- 5- Latifah (Macmua). / A.Dehoti. Stalinobod, 1938.
- 6- Loy, Thomas, Jaghnob 1970. Erinnerung an eine Zwangsumsiedlung in der Tadschikischen SSR, Reichert Verlag Wiesbaden, 2005;
- 7- Lutfulloeva K. Afsonahoji xalqiji toçik. Stalinobod: Nasrdavtoçik, 1938, 41sah.
- 8- Mills, Margaret & Rahmoni Ravshan, Conversations with Davlat Khalav. Oral narratives from Tajikistan, Mosow: Publishing hause Humanitary, 2000;
- 9- Mirzoev A. Dar boraji dostoni Gurguli. Sarqi surx, 1940, № 1 sah. 35-36.
- 10- Namunaji folklori tocik. Stalinobod - Leningrad: Nashrdavtoçik, 1940.
- 11- Rahmoni, Ravshan, Tajik Women as Folktale Tellers: Tales in tradition (With video-records), Dushanbe-Budapest. Moscow: Humanitary, 2002;
- 12- Rzehak, Lutz, Vom Persischen zum Tadschikischen: Sprachliches Handeln und Sprachplanung in Transoxanien zwischen Tradition, Moderne und Sowjetmacht (1900-1956), Berlin, 2002;
- 13- Tursunzoda M. Zani dirüza va imrüza. (Obrazi zan dar folklori toçik) // Sarqi surx, 1938, №3, sah. 6.
- 14- Uzbekistan, Ethnic Composition and Discriminations, [www.http://medlem.spray.se/Samarqand/](http://medlem.spray.se/Samarqand/);
- 15- Xudojberdiev H. Malikaji Husnobod. (Afsonahoji xalqi) // Bo rohi Lenini, 1939, №1, Sah. 18-23.
- 16- Zarbulmasal va cistonhoji tojiki. / Karimzoda H. M. - L., 1931.

منابع ازبکی

- 1- Uzbekistan, Ethnic Composition and Discriminations. [www.http://medlem.Spray.Se/samargand/p3](http://medlem.Spray.Se/samargand/p3).
- 2- Yusuf Xos Hojib, Bolosughuni, Qutatghu Bilig, Tashkent, 1972.